



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

نکات بدست آمده از زندگی با سوره مسد و خیرگزینی در هفته گذشته:

- بحث‌های هفته گذشته سوره مبارکه مسد با وقایع اخیر بسیار نزدیک بود. توجه به این نکته که دشمن شاید تبلیغات و تزیین وسیعی داشته باشد ولی در نهایت این حق است که پیروز است، توجه به این نکته با وجود شرایط اخیر انسان را دلگرم و آرام می‌کند.
 - نکته دیگر در رابطه با آیه انتهایی سوره «فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ»، آقای غفرانی در جلسات «هنر زن بودن» مباحثی را در رابطه با نقش‌های زنانه مطرح می‌کردند که هنر زن بودن در ظرافت زن و نقش‌های ظریفی است که او ایفا می‌کند و این ظرافت قابلیت آن را ندارد که یک چیز ضخیم به آن آویزان باشد در حالی که در آیه انتهایی سوره به «جید» اشاره می‌کند که حبل من مسد از آن آویزان است در واقع زن ابی‌لهب از نقش زنانه خود فاصله گرفته و لایق «فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ (۵)» شده است. این آیه آخر با توجه به آنچه در جلسات قبل هم گفته شد دو ریشه اختصاصی دارد و این نشان می‌دهد این آیه از اهمیت زیادی برخوردار است و پیام خاصی دارد.
 - «جید» مربوط به زیبایی‌ها و ظرافت‌های زنانه است ولی اگر مثلاً چیزی شبیه به لیف خرما از آن آویزان باشد با آن تناسب ندارد. برخی اوقات خانم‌ها نقش خود را گم می‌کنند. برای مثال چیزی را به گردن معنوی خود می‌گیرند که مناسب آنها نیست.
 - در فرآیند خیر با توجه به این سوره در عمل و ترک عمل کاملاً می‌توان محبت داشتن به پیامبر و محبت نداشتن به پیامبر را لحاظ کرد. اینکه من هر عملی را براساس فرآیند خیر بررسی می‌کنم و تفصیل و ترجیح و گزینش و تحقق آن را بررسی می‌کنم در هر کدام از این مراحل معیار تحقق یک امر یا عمل را می‌توان محبت پیامبر در نظر گرفت و به میزانی که محبت پیامبر در مولفه‌های خیرگزینی ضرب شود تحقق آن عمل به درستی انجام می‌شود و هر جایی از این فرآیند خیرگزینی مشکل داشته باشد یعنی به دلیل دور بودن از پیامبر، آن عمل محقق نشده است. در واقع معیار خیرگزینی با توجه به سوره مبارکه مسد «محبت به پیامبر» است.
 - لازم است انسان درست هدف‌گذاری کند و اگر بر اساس حق هدف‌گذاری کرده باشد، حق پیروز است ولی خوب پیامبر در زندگی خود سختی‌های زیادی را متحمل شدند و حضرت خدیجه علیهما السلام در اوج سختی از دنیا رفتند یعنی در زمان زندگی خودشان پیروزی را ندیدند ولی در تمام پیروزی‌های بدست آمده برای اسلام ایشان سهیم هستند. بنابراین دو نکته وجود دارد:
۱. شکل پیروزی و شکست محدود به دنیا نیست، هر چند در دنیا هم هست ولی ممکن است شامل طول زمان شود برای مثال نتیجه کاری که حضرت ابراهیم (علیه السلام) کردند هزار سال بعد بدست آمده است. بنابراین دامنه پیروزی را باید باز دید تا خود پیروزی را بتواند دید.
 ۲. پیروزی خود فرد هم در مرتبه آخرت بدست می‌آید. از نظر مرتبه نیز پیروزی را نباید تنها در خلق و دنیا دید و به مراتب دیگر هم توجه کرد.



بنابراین نگران نباشیم، شرایطی که برای هر کسی پیش می‌آید در حد ظرفیت او است. کاری که انسان لازم است انجام دهد این است که رشد کند و نشانه رشد هم این است که تحمل سختی‌ها برای او آسان‌تر می‌شود، شرایط محیطی آسان نمی‌شود پذیرش برای انسان رشد یافته آسان می‌شود. یک فرمول کلی وجود دارد و آن «حسن ظن به خدا» است و اینکه باید کاری که درست است را انجام داد. در این حالت امکان حل مشکل زیاد می‌شود یعنی انسان به سمت حل مشکل می‌رود. همیشه انسان در مشکلات درگیر شرایط محیطی می‌شود ولی وقتی خداوند را جایی که باید، ببینیم می‌دانیم که او اگر لازم باشد موانع را برطرف می‌کند و هر کاری که لازم باشد می‌کند و بعد فقط متمرکز کار خود می‌شویم که الان در این شرایط این کار را بکنم یا نکنم و این فرد با معیارهایی که دارد می‌داند که نباید فلان کار را بکند و فقط مشکلی که هست مبارزه با نفس است اینکه انسان خیلی دوست دارد کاری که می‌داند درست نیست را انجام دهد به دلیل این است که دوست دارد آن کار را بکند. بنابراین وقتی خداوند را وارد می‌کنید همه چیز کنار می‌رود و من می‌مانم و نفسم و کاری که می‌دانم نباید انجام دهم و کاملاً موضوع عملیاتی و اجرایی و شدنی می‌شود. همه مشکلاتی که ما با آن مواجه می‌شویم مستقیم و غیرمستقیم به رویکرد توحیدی ما بر می‌گردد. گاهی به کبر انسان بر می‌گردد اینکه خود را بزرگ می‌داند و خیلی چیزها را در شأن خود نمی‌داند. در واقع ما خود را در مقابل خداوند خیلی بزرگ تصور می‌کنیم و خود را کاره‌ای می‌دانیم. بنابراین انسان اگر جایگاه خدا را ببیند و به خداوند هم حسن ظن داشته باشد اگر هم اشتباه کند نزد خداوند شرمنده است و می‌داند که خداوند عفو می‌کند.

سوره مبارکه نصر:

سوره مبارکه نصر یکی از سوره‌هایی است که در قرآن با «اذا» شروع می‌شود. «اذا» ظرف زمان است و بیان کننده موقعیتی است. و سوره‌هایی که با اذا آغاز می‌شود بیان کننده موقعیتی هستند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ (۱) وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا (۲)

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ اسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا (۳)

- می‌توانیم برای سوره مبارکه نصر نقشه‌ای رسم کنیم تا از سوره تصویری در ذهن شکل بگیرد و چهار چوب سوره را بدست آوریم.
- سوره‌ای که با «اذا» شروع می‌شود موقعیت را بیان می‌کنند.
- در سوره مبارکه نصر این موقعیت «آمدن نصر و فتح» است.
- «اذا» یک حالت شرط نیز دارد.
- «فا» را می‌توان جواب شرط در نظر گرفت.
- عبارت «إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا» که مربوط به آیه سوم است یک قانون کلی است.
- در سوره مبارکه نصر موقعیتی مطرح می‌شود و بعد امر است و در نهایت یک قانونی مطرح می‌شود. قانون، قانون سوره است.
- از اوامر و نواهی می‌توان برنامه‌ریزی درآورد. از جمله‌های شرطی نیز می‌توان نظام ارزیابی درآورد.



- «نصر» به معنای یاری و «فتح» به معنای گشایش و پیروزی که شکل گشایش و باز شدن دارد. یک وضعیتی با خود دارد که این وضعیت منجر به دیده شدن می‌شود و امکان رویت و عمومی‌بودن آن زیاد است.
- موقعیتی است که یاری خداوند و پیروزی همراه با یاری خداوند آمده است و رسول خدا در موقعیت رویت قرار دارد. او ناس را می‌بیند. ناس به معنای گروه‌های مردم است و اشتراک آنها انسان بودن آنها است.
- «يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» حال ناس وقتی پیامبر آنها را رویت می‌کند، است. فعل آن هم مضارع است و موضوع جریان داخل شدن در دین است. ناس به صورت افواجا در دین خدا داخل می‌شوند.
- «أَفْوَاجًا» حالِ فاعلِ «يَدْخُلُونَ» است.
- «فوج» به معنای گروه است و ویژگی آن گروه در حال حرکت است. از این واژه در قرآن ۵ مرتبه به کار رفته است. علامه مصطفوی در رابطه با «فوج» فرمودند «هو قطع من شیء یتراء فیہ جریان» چند نکته دارد، ۱. بخشی از چیزی است ۲. در آن جریان دیده می‌شود. مثلاً پرندگانی که در آسمان پرواز می‌کنند.
- «افواجا» جمع است. بنابراین گروه‌های مختلف با جریان‌های مختلف در دین خدا داخل می‌شوند.
- «دین» سه مولفه دارد که از جمع مطالبی که علامه مصطفوی و علامه طباطبایی مطرح کردند به دست آمده است. ۱. برنامه یا قانون و مقررات، ۲. خضوع و پذیرش و انقیاد است. علامه طباطبایی به «جزا» هم تاکید کردند جزا باید در برنامه دیده شود. پس ۳. مولفه سوم جزا است. دین یک برنامه‌ای است که طبق پذیرش آن جزا تعیین می‌شود.
- اگر به دین به عنوان یک «برنامه» نگاه شود، پذیرش خیلی موضوعیت دارد و اگر «یوم الدین» را در نظر داشته باشید جزا مطرح می‌شود. ولی به نظر می‌رسد جزا را در خود برنامه می‌توان دید. بنابراین دین برنامه و پذیرش و جزا است.
- داخل شدن در دین یعنی من یک برنامه‌ای دارم که این برنامه، برنامه خداوند است. ناس داخل در این برنامه و پذیرش می‌شوند.
- در ادامه خداوند به پیامبر امر می‌کند «بعد از اینکه دیدی مردم در دین خدا داخل می‌شوند با حمد پروردگارت تسبیح کن و طلب غفران کن». قانون سوره هم این است که خداوند «تواب» است.
- موقعیت سوره را باید برای خود عینی‌سازی کنیم. موقعیت سوره نصر، موقعیت نصر خدا است. برای فهم نصر ابتدا این واژه را در قرآن بررسی می‌کنیم. از این ریشه در قرآن ۱۴۳ کلمه آمده است.
- برخی از یاری‌ها مربوط به قیامت است مثل آیات «وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَ لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ (۴۸) أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يَخَفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ (۸۶)»^۱
- در آیه ۲۱۴ سوره بقره «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمِ الْبِاسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ زَلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ (۲۱۴)» یاری خداوند نزدیک است البته ممکن است به دلیل سختی‌ها این یاری دیده نشود.
- استاد اخوت، نصر را هر گونه امداد و کمک و یاری و امکانات و مسیریابی برای رسیدن به هدف مطرح کردند. حال نصر الله یعنی موقعیت‌های مختلفی در دنیا وجود دارد که ما برای لحظه به لحظه آن نیاز به نصر خداوند داریم، یعنی ما در مسیر خود و رسیدن به این مراتب نیاز به نصر داریم. در اغلب موارد نصر به کار رفته در قرآن، نصر الله یعنی یاری خداوند است.

^۱سوره مبارکه بقره آیات ۴۸ و ۸۶



- رحمت خداوند «وسعت کل شی» است، منتها رحمت خدا بستگی به من دارد که این رحمت را می‌بینم یا نه، به مواجهه من بستگی دارد. حتی ممکن است مورد غضب واقع شود یعنی کسی آنقدر رحمت را نبیند و یا به آن پشت کند که غضب شده باشد و هیچ بهره‌ای از رحمت نبرد. در رابطه با یاری خداوند به نظر نمی‌رسد گاهی باشد و گاهی نباشد و در آیه‌ای که می‌فرماید «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»^۲ اگر خدا را یاری کنید خدا شما را یاری می‌کند به این صورت است که خداوند به ما اختیار داده است و ما باید دست یاری خدا را بگیریم.
- واژه «نصر» در التحقیق: «هو إعانته فی قبال مخالف، كما أنّ الإعانته تقویة شیء فی نفسه و من دون نظر الی غیره.» بیان شده است. در «اعانه» تقویت شی به خودی خود مد نظر است و کاری به کسی ندارد ولی این تقویت کردن در مقابل یک مخالف را نصر می‌گویند. رحمت خیلی گسترده است و نصر یک جنبه‌ای از رحمت است. نصر غیر خداوند هم می‌توانیم داشته باشیم. نصر شکل خاصی از رحمت خداوند است و کمک کردن در مقابل مخالف است که این مخالف هر چیزی است که مانع حرکت است به این جهت که مسیری وجود دارد که باید طی شود و برای حرکت در آن نیاز به نصر خداوند است.
- همیشه جنبه مخالف وجود دارد و اگر کسی هم نباشد شیطان هست که در مقابل او انسان نیاز به یاری خداوند دارد.
- «وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَنْ يَشَاءُ»^۳ خدا با نصر خود تایید می‌کند و در واقع یک تاییدی لازم است. یعنی تابع یکسری اقتضائاتی است یک مشیعتی وجود دارد که بر اساس این قوانین نصرت خداوند باعث تایید افراد می‌شود.
- «إِنْ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَ إِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۶۰)»^۴ اگر خدا شما را یاری کند هیچ کس نمی‌تواند به شما غلبه کند.
- واژه فتح در قرآن ۳۸ بار آمده است. اولین بار در سوره بقره است. «وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَ إِذَا خَلَا بِغُضُوبِهِمْ إِلَى بَعْضٍ قَالُوا أَ تُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ (۷۶)»
- «وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلْمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۵۹)»^۵ مفاتح باز کننده و به معنای کلید است. مفعول وزنی است که اسم ابزار می‌سازد.
- «فتح» در قرآن بیشتر یک گشایش و پیروزی است. فتح، وضعیتی دارد که برای همه قابل رویت است.
- «جاء» موقعیتی است که یک چیزی در معرض قرار می‌گیرد. در حالت فیزیکی به این صورت است که کسی وارد موقعیتی می‌شود که قبلاً نبوده است. در مسائل غیر فیزیکی و معنوی به این صورت است که شما با چیزی مواجه می‌شوید. اتفاقی که در این سوره می‌افتد این است که نصر خداوند می‌آید. این یک موقعیتی است که نصر آمد و این یعنی من نصر را دیدم. آمدن یک چیزی یعنی روشن شدن آن برای من، برای مثال وقتی گفته می‌شود «جاء الحق»، ولی حق که آمدنی نیست و این یعنی من با حق مواجه شدم.
- به نظر می‌رسد یاری وقتی می‌آید فتح هم هست. نصر وقتی آشکار می‌شود با فتح همراه است و فتح عمومی‌تر است. یعنی به این صورت که نصر آمد و من با نصر مواجه شدم و نصر بر من آشکار شد و فتحی اتفاق افتاد که بر همه آشکار شد. وقتی فتح اتفاق افتاد یعنی من پیروز این میدان هستم، در رابطه با سوره نصر می‌گویند این فتح مربوط به مکه است. یک پیروزی شکوهمند که کامل آشکار است.

^۲سوره محمد آیه ۷

^۳سوره آل عمران آیه ۱۳

^۴سوره آل عمران آیه ۱۶۰

^۵سوره مبارک انعام ۵۹



- درآیه دوم فاعل جمله پیامبر است. ضمیر مستتر انت است. خداوند به خود پیامبر خطاب می‌کند. الان که پیروزی آمده است ناس تمایل دارند بیایند. در این موقعیت دوربین روی پیامبر است.
- در پیروزی‌ها دو جنبه مهم وجود دارد. در واقع از دو جنبه باید به افراد توجه شود: ۱. از نظر کیفیت نیروها ۲. کمیت نیروها.
- همیشه کیفیت بهتر از کمیت نیست. نیروهای کیفی می‌توانند فرمانده باشند و باید به اندازه کافی وجود داشته باشند. یعنی کمیت نیروهای کیفی نیز موضوعیت دارد. ولی گاهی خود کمیت نیروها هم موضوعیت دارد.
- ناس مختلف هستند و ویژگی مشترک در همه آنها این است که تحت رویت پیامبر هستند. ویژگی دوم این است که یدخلون فی دین الله هستند. بالاخره ناس این سیستم را قبول کردند.
- ناس دسته دسته در دین خدا داخل می‌شوند. این به معنای دین‌دار شدن آنها نیست بلکه فقط داخل دین خدا شدند.
- ناس از جریان‌های مختلف داخل در دین خدا می‌شوند.
- «فوج» دسته، ذائقه‌ها، شاکله و دسته‌های متعدد است. در هر فوج، جمع و حرکت و هم جهت بودن مشترک است.
- سوره نصر به گفته برخی آخرین سوره‌ای است که بر پیامبر نازل شده است. یعنی بعد از فتح مکه و اواخر عمر پیامبر است. تصور کنید مدرسه تفکر به یک جایی برسد و مثلاً پنج هزار نفر عضو مدرسه شوند ما در این شرایط چه باید بکنیم؟! چنین شرایطی است.
- وقتی ولی و رهبر جامعه با این جریان و افواج مواجه می‌شود، در این موقعیت پیامبر برای این افواج باید برنامه‌ریزی کند.
- افواج، ناس هستند و انس داشتن در آنها موضوعیت دارد. براساس سوره مبارکه ناس، در ناس یک سطح ربوبیت، یک سطح مالکیت و یک سطح اله داشتن است که این‌ها باید در ناس تنظیم شود.
- «دین» برنامه‌ای است که باید تبیین شود و نیاز به خضوع و انقیاد دارد که این خضوع باید ایجاد شود تا آن جزای مد نظر به وجود بیاید. و از طرفی این ناس، افواج است و هر کدام جریان‌های خود را دارند و پیامبر باید آنها را با هم تنظیم کند و باید افواج را نگه می‌داشتند چون آنها ممکن بود جدا شوند. بنابراین پیامبر باید این افواج را مدیریت کند.
- افواج داخل در دین شدند ولی لزوماً مومن نیستند و با توجه به آیه «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قَوْلُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلُ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ إِن تَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۴)»^۶ این داخل شدن آنها دارای مراتب است. و ایمان باید قلبی باشد.
- ناس به صورت افواجا وارد دین شدند و این حال ناس است که با فوج خود وارد دین شدند و آن را پذیرفتند.
- براساس سوره مبارکه نصر کتاب شاکله جمع نوشته شده است.
- وقتی ارزش‌ها به عنوان معیار در جامعه قرار می‌گیرند همه آن را می‌پذیرند. نفاق در جامعه نشانه رشد جامعه است و جامعه‌ای که نفاق دارد از جامعه فاقد ارزش، رشد یافته‌تر است.
- در جامعه ابتدا باید کمیت شکل بگیرد و بعد این کمیت رشد یابد. حالا که این کمیت آمده است خداوند به پیامبر می‌فرماید: «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ اسْتَغْفِرْهُ» کاری که پیامبر باید بکند تسبیح و استغفار است.
- «تسبیح» از ریشه سَبَّحَ است و به معنای حرکت از محدود به سمت نامحدود است و تسبیح یعنی عیب و حد و نقص را از خداوند برداشتن.

^۶سوره مبارکه حجرات آیه ۱۴



- عیب چیزی است که زشت است. «نقص» یعنی کامل نیست. عیب بدتر از نقص است. حد به معنای محدودیت است. وقتی خدا را تسبیح می‌کنیم یعنی اینکه خداوند عیب و نقص و حد ندارد. عملاً هر کس بخواهد بگوید خداوند عیب و نقص و حد ندارد خود باید حرکت از نقص به کمالی را طی کند یعنی خود باید از عیب‌ها به سمت بی‌عیبی برود و از نقص‌ها به سمت کمال برود و از سمت محدود به سمت نامحدود برود. تسبیح عملی به این صورت است. من اگر باور داشته باشم که خداوند نقص ندارد، می‌فهمم که در عالم حقیقت بی‌نقصی وجود دارد و وقتی این موضوع را بفهمم می‌خواهم که بی‌نقص باشم. انسان بعضی چیزها را می‌پذیرد چون فکر می‌کند همین است ولی وقتی بفهمد همین نیست دیگر آن را نمی‌پذیرد. اگر کسی نقص را بپذیرد در تسبیح خود دچار مشکل است. در تسبیح حقیقی باید حرکت کرد. همه موجودات عالم تسبیح می‌کنند و همه آنها تسبیح خود را می‌شناسند. حالا فرض کنید خداوند به پیامبر می‌فرماید که تسبیح کن.
- تسبیح پیامبر یعنی می‌بیند که خداوند هیچ عیبی ندارد و هیچ نقصی ندارد و هیچ حدی ندارد. در تسبیح پیامبر این مفهوم را ابراز می‌کند و به قول می‌رساند یعنی به سمت کمال حرکت می‌کند و این یعنی وقتی پیامبر بخواهد رشد کند خودشان تنها نیستند که همه عالم در ایشان هستند یعنی پیامبر به حدی وسعت وجود دارد که همه با او هستند و امر تسبیح به پیامبر یعنی پیامبر باید برای رفع عیب و نقص همه عالم برنامه‌ریزی و حرکت کنند.
- در تسبیح این موضوع مهمی است که شما «پروردگار» را تسبیح می‌کنید. یعنی به بی‌نقصی خدا تسبیح می‌کنید و تسبیح یک سیر الی الله است. چون نگاه من در تسبیح به خداوند است و هر رشدی اتفاق می‌آفتد از بی‌نقصی خداوند است. در این صورت فرصتی برای غرور ایجاد نمی‌شود. تسبیح یک رشد سریع است که اصلاً روزنه‌ای برای غرور ایجاد نمی‌شود چون نگاه به یک نامحدود است. در واقع تسبیح زمانی سرعت می‌گیرد که نگاه به سمت خداوند باشد.
- خداوند به پیامبر امر می‌کند همراه با حمد تسبیح کند.
- «رب» آن مالک تدبیر و صاحب اختیار است که از نقص به کمال سوق می‌دهد.
- «حمد» بروز حُسن است و حُسن یعنی جلوه زیبایی. در واقع حقیقت وقتی بروز پیدا می‌کند جلوه زیبایی دارد. وقتی که کسی آن را به بروز در بیاورد آن حمد است.
- حمد را ثنا و ستایش بر یک زیبایی اختیاری می‌گویند.
- در حمد پروردگار لازم است انسان چشم خود را بر زیبایی‌های پروردگار باز کند. زیبایی‌های پروردگار در راستای پروردگاری او است.
- آیه اول سوره مبارکه حمد واقعا آیه تکان دهنده‌ای است که می‌فرماید «حمد مخصوص پروردگاری است که تمام اجزای عالم را به سمت کمال سوق می‌دهد». تسبیح عالم را می‌بینید، شما به موجودات و پدیده‌های عالم نگاه می‌کنید و می‌بیند که همه تحت یک ربوبیتی هستند. یعنی یک سیستمی آنها را اداره می‌کند و آنها را به سمت یک کمال می‌برد. همه از نقص به کمال می‌روند با دیدن این سیستم زیبایی آن را درک کنید.
- لازمه حمد دیدن حُسن است و لازمه حمد چشم زیبایی‌ها را داشتن است. حمد پروردگار دیدن زیبایی‌های پروردگار و ابراز آن است. شما می‌بیند همه عالم رشد می‌کند می‌بینید این چقدر زیبا است و آن را ستایش می‌کنید. با این و به واسطه این؛ ای پیامبر! زیبایی‌های پروردگار «تو» که تو را به سمت کمال می‌برد تسبیح کن.
- در این آیه گفته شده «ربک» همان کسی که تو را، پیامبر، پروردگاری می‌کند.



- پیامبر این را که پروردگار با او چه می‌کند و از کجا به کجا می‌برد، در عالم خلق و در عوالم دیگر؛ حمد کن. یعنی پیامبر زیبایی کاری که پروردگار با او می‌کند را می‌بیند و آن را می‌ستاید. به واسطه این حمد خداوند می‌فرماید تسبیح کن. یعنی این حرکت از نقص به کمالی که می‌خواهی طی کنی به واسطه درک زیبایی‌های پروردگار و ابراز آن، طی کن.
- خداوند در حمد و تسبیح پیامبر بسیار پر رنگ است. پیامبر فقط خدا را می‌بیند؛ زیبا می‌بیند و حرکت می‌کند و نقص و حد را از او جدا می‌کند این قالب برنامه‌ای است که پیامبر برای رشد جامعه دارد.
- پیامبر زیبایی خداوند را به مردم نشان می‌دهد و این زیبایی را به مردم جلوه می‌دهد و فضای تسبیح در جامعه ایجاد می‌کند.
- امر دوم «واستغفر» است. استغفر یعنی استغفار کن یعنی طلب مغفرت از او بکن. یعنی همان پروردگاری که او را می‌ستاید از او طلب استغفار کن.
- استغفار مدل عملیاتی تسبیح است. یعنی من وقتی خدا را نگاه می‌کنم در خدا بی‌عیبی و بی‌حدی و بی‌نقصی می‌بینم حالا برای برطرف کردن عیب‌های خود و برنامه‌ریزی برای تسبیح عملی را استغفار می‌گویند.
- وقتی به خدا نگاه می‌کنیم تسبیح است و وقتی بخواهیم خود را از محدودیت خارج کنیم این استغفار است. خدا به پیامبر امر می‌کند استغفار کن. باید دقت داشته باشیم پیامبر یک نفر نیست و یک امت است.
- «استغفار» یعنی طلب غفران و «غفر» یعنی محو اثر، انسان‌ها حرکت می‌کنند و ممکن است این حرکت‌ها درست نباشد و اثراتی دارد که مانع رسیدن انسان به کمال می‌شود استغفار یعنی انسان از خداوند بخواهد که آثار آن را از بین ببرد. خداوند که غفور است یعنی به ذات، محو اثر است می‌تواند آن آثار را از بین ببرد. وقتی پیامبر از خداوند می‌خواهد یعنی همه آثار بدست آمده از حرکت‌های انسان‌ها که ذنب دارند چون استغفار برای ذنب است و ذنب به ادامه و اثر بد اشاره دارد و پیامبر از ذنب عالم استغفار می‌کند و این استغفار جاری است.
- سیستم این آیات برنامه‌ریزی ولی جامعه است و شاید بتوان از آن مدل برنامه‌ریزی برای خود هم بدست آورد.
- فرق تسبیح همراه با حمد و استغفار این است که در تسبیح و حمد محوریت با خداوند است یعنی مقصد را می‌بینید و به سمت آن حرکت می‌کنید و مدل آن برنامه‌ریزی برای رشد ایجاد می‌کند در استغفار بیشتر روی آسیب‌شناسی می‌چرخد و موانع را بررسی می‌کنید و مدل آن برنامه‌ریزی سلبی است. در واقع در سیستم توحیدی شما دور ریز ندارید و اگر کسی خراب شد از دست نرفته است، آن را هم درست می‌کنید و به سیستم بر می‌گردانید.
- در سوره به دلیل نصر و فتحی که اتفاق افتاده است تسبیح و استغفار لازم شده است. اما تسبیح و استغفار است که باعث نصر و فتح می‌شود. به همین دلیل کاملاً یک چرخه ایجاد می‌کند. نصر و فتح مرحله‌ای است که فتح نقطه پایان نیست و نیاز به تسبیح و استغفار دارد. این موضوع را می‌توان با توجه به بررسی واژه نصر و فتح در قرآن بدست آورد، جایی که خداوند می‌فرماید «ان تنصرو الله ینصرکم» و آیه‌ای که حضرت مسیح به یاران خود فرمود انصار الی الله چه کسانی هستند، که این انصار سیر الی الله دارند و این سیر یعنی تسبیح، بنابراین این چرخه ساختار وجودی جامعه است. تسبیح و استغفار، نصر و فتح را ایجاد می‌کند و نصر و فتح تسبیح و استغفار می‌خواهد و به همین ترتیب این سیستم بالا می‌رود.
- اگر این چرخه را ساختار وجودی جامعه در نظر بگیریم، این چرخه نیاز به یک محور دارد که آن محور «انه کان توابا» است. این جمله قانون است که هم «ان» دارد و هم «کان»، در واقع هم حروف مشابه دارد و هم فعل ناقصه که هر کدام یک کارکردی دارد.
- خداوند تواب یعنی کسی که رو می‌کند. «تواب» بر وزن فعال یعنی کسی که دائماً رو می‌کند و خداوند تواب، خداوندی است که دائماً رو به مخلوق خود دارد. توبه خداوند، «توبه علی ناس» است و توبه مردم «توبه الی الله» است. خداوند تواب است



یعنی روی خداوند همیشه به ما هست و خواهد بود. با محوریت تواب بودن خداوند است که می‌توان تسبیح و استغفار کرد و نصر و فتح می‌آید.

✓ تکلیف:

زندگی با سوره نصر برای این هفته و مطابق قبل هر شب یک کار مربوط به آن روز را در جدول فرآیند خیر خود بررسی کنیم. برای زندگی با سوره نصر لازم است:

❖ اولاً بدانیم که لازمه آمدن نصر خدا و فتح و گشایش و پیروزی که منجر به داخل شدن فوج‌های مختلف مردم در دین خدا می‌شود؛ جریان تسبیح و استغفار رسول است.

❖ ثانیاً به خدا حسن ظن داشته باشیم و بدانیم که همواره به ما توجه دارد و به اصطلاح هوای ما را دارد.

❖ ثالثاً برای تحقق تسبیح و استغفار رسول، خود را در راستای این تسبیح و استغفار قرار بدهیم و در این راستا برای رشد خود برنامه‌ریزی کنیم.

کاری که باید انجام دهیم مورد سوم است. اما این کار وقتی با توجه به مورد اول و دوم انجام می‌شود مدل سوره نصر خواهد بود. ما می‌خواهیم فوج‌های مختلف مردم داخل در دین شوند. این کار توسط ولی الهی ممکن می‌شود. کمک ما به ولی الله این است که رشد کنیم تا تسبیح و استغفار او (حداقل در مورد ما) محقق شود.

باید بدانیم که هم خداوند و همواره به ما توجه دارد و هم حضرت صاحب الامر برای رشد ما برنامه دارد و برایمان استغفار می‌کند. پس امیدوارانه در جهت رفع عیوب خود تلاش کنیم.

«اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم»